

واکای و نقدِ انگارهٔ انکار تولد

حضرت مهدی علیه السلام

دکتر سمیرا مهدی نژاد

چکیده

ولادت حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در اواسط قرن سوم هجری - تقریباً سال ۲۵۵ - با توجه به تواتر اخبار، امری قطعی است؛ با این همه، عده‌ای منکر ولادت ایشان هستند. منکران ولادت حضرت مهدی علیه السلام، روایات مربوط به ولادت آن جناب را ضعیف شمرده و آن را فاقد اعتبار می‌شمارند. این در حالی است که روایات ولادت حضرت حجت، متواتر اجمالی است. در این مقاله، روایات دال بر ولادت حضرت حجت در سه قسم با دلالت مطابقی و در هفده قسم با دلالت التزامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. هم‌چنین شهادت عاقله نسبت به موضوع ولادت ایشان و نیز اخبار وارده از کسانی که ایشان را ملاقات کرده‌اند مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: حضرت حجت، ولادت حضرت مهدی - پاسخ به منکران، متواتر،

متواتر اجمالی.

۱. طرح مسأله

اراده‌ خدایوند حکیم درباره‌ آخرین بازمانده از سلسله فرستادگان الهی، حضرت حجّت علیه السلام این گونه بود که ولادت وی همانند حضرت موسی علیه السلام به طور معجزه آسا و پنهانی اتفاق افتد. چنانکه به جهت خطری که جان ایشان را تهدید می‌کرد، آثار حمل بر مادر گرامی ایشان، جناب نرجس خاتون کاملانا محسوس بود تا از دید دشمنان پنهان باشد.

مسئله مورد نظر این است که اصل ولادت حضرت حجّت علیه السلام، جزء مسلمات تاریخ محسوب شده و بسیاری از محدثان، تاریخ نگاران، اندیشمندان نیز به این امر اذعان نموده‌اند. در بین شیعه این امر از ضروریات مذهب شمرده می‌شود و بیش از ۱۳۰ نفر از علمای تاریخ، فقه، حدیث، انساب و غیر از آن و همچنین بیش از ۶۵ نفر از دانشمندان اهل تسنن در خصوص تولد و زندگی ایشان کتاب‌های مستقلی نگاشته‌اند. (صمدی، آخرین منجی، ص ۶۷)

برای نمونه، کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» به معرفی ۱۲۰ تن از دانشمندان عامه از قرن چهارم تا عصر حاضر اختصاص دارد که اذعان داشته‌اند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، پیشوای یازدهم شیعه، پسری به نام «ابوالقاسم محمد بن الحسن» داشته و القابش «حجت»، «قائم»، «خلف صالح»، «منتظر» و «مهدی» بوده است. همگی اینان صریحاً یا به طور مستقیم، «ابوالقاسم محمد بن الحسن» را همان مهدی موعود اسلام دانسته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از ظهور او در ایام بحرانی جهان و تشکیل حکومت عالم‌گیری خبر داده است.^۱

این نوشتار، متکفل پاسخگویی به تشکیک کنندگان درباره‌ ولادت حضرت حجّت در میان شیعیان است.

۱. دانشمندان عامه و مهدی موعود، علی دوانی، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۴ ش؛ برای مطالعه بیشتر، رک: دلیل راه، کتابشناسی آثار دانشمندان اهل سنت درباره‌ امام مهدی، سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی، ترجمه و تحقیق: حمید سلیم گندمی، انتشارات ابصار، ۱۳۹۱ ش.

۲. خبر متواتر

یکی از اقسام خبر، خبر متواتر است. خبر متواتر حدیثی است که در سلسله سند آن همه راویان تا شخص معصوم در هر طبقه به تعدادی باشد که امکان توافق عمدی آن‌ها بر نسبت دادن دروغ به معصوم به طور عادی محال باشد و خبر آن‌ها موجب علم و یقین گردد. در مقابل خبر متواتر، خبر واحد قرار دارد؛ یعنی هر خبری متواتر نباشد خبر واحد است.

۱-۲. تواتر در لغت

ریشه وتر، در عرض مفهوم اصلی «یگانه»، در برخی از ساخت‌های صرفی، معنای «یکی پس از دیگری» یافته است. از آن جمله واژه «تترا» در قرآن کریم (مؤمنون: ۴۴) به همین معنا برای فرستاده شدن پیامبران به کار رفته است. (جوهری، اسماعیل، صحاح، ج ۲، ص ۸۴۲، ذیل وتر؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۸۵۳، ذیل وتر؛ زمخشری، محمود، اساس البلاغة، ذیل وتر). در کاربرد «تواتر القَطَا» در سروده‌ای کهن، (ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۳۵۱) به خوبی می‌توان دید که «تواتر»، به معنای از پی آمدن به صورت توده‌ای انباشته که امکان بازشناسی صف‌ها در آن وجود ندارد، آمده است. مانند دسته مرغابیان و یا تواتر نیزه‌ها در میدان جنگ. (نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ج ۱، ص ۴۱۳). یکی از همین دسته کاربردها، سخن از تواتر خبر است؛ این خبر ممکن است حاکی از واقعه‌ای باشد که در زمانی متصل به وقوع پیوسته، و به طرقی انباشته از آن گزارش رسیده است. (قلقشندی، احمد، صبح الاعشی، ج ۱۰، ص ۲۹۲؛ ابن جبیر، محمد، الرحلة، ج ۱، ص ۴۹) نیز ممکن است ناظر به واقعه‌ای درگذشته باشد که از طرقی انباشته حکایت شده است. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۶؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۰۶)

۲-۲. تواتر در اصطلاح

تواتر در اصطلاح، بیان‌گر بسیار گزارش شدن خبری است که از طریق آن اطمینان به آن خبر حاصل شود. خبر بر خوردار از این ویژگی، متواتر نامیده می‌شود، گویی این خبر پی در پی آمده است، یا متواتر خوانده می‌شود به این معنا که پی در پی گزارش شده است. (عبدالهادی فضلی، اصول الحدیث، ج ۱، ص ۷۱)

تفاوت محسوسی میان تعریفات ارائه شده در حیطة علوم مختلف اسلامی رخ نداده است. طیفی از اصولیان و بیش‌تر منطقیان، آن را خبری دانسته‌اند که جماعتی کثیر نقل کرده باشند، به‌گونه‌ای که گمان تبانی آن‌ها منتفی باشد. (چاچی، احمد، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۷۲؛ سرخسی، محمد، الاصول، ج ۱، ص ۲۸۲؛ سیدمرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۵؛ ابن‌سهلان، عمر، البصائر النصیریة، ج ۱، ص ۱۴۰) اما بیش‌تر متکلمان و اصولیان در تعریف تواتر، آن را وصف خبری دانسته‌اند که ناقلان آن به اندازه‌ای فراوان باشند که از سخن آنان علم حاصل شود. (ابوهلال عسکری، حسن، الفروق اللغویة، ج ۱، ص ۱۸۷؛ سیدمرتضی، «ابطال العمل باخبار الأحاد»، ص ۲۸۳؛ آمدی، علی، الاحکام، ج ۲، ص ۲۳؛ سهروردی، یحیی، منطق التلویحات، ج ۱، ص ۷۰)

در این که تعداد راویان در هر طبقه باید چند نفر باشد تا به خبری «متواتر» گفته شود، یا به عبارتی، در این که ضابطه و معیار تواتر چیست اختلاف وجود دارد؛ بعضی این تعداد را پنج نفر و برخی تا پانصد نفر هم ذکر کرده‌اند؛ ولی مشهور آن است که تعداد خاصی ملاک نیست، بلکه بستگی دارد به این که چه زمانی قطع به وجود می‌آید؛ در بعضی اوقات با نقل پنج نفر قطع پدید می‌آید و گاهی با نقل صد نفر هم قطع به وجود نمی‌آید؛ بنابراین، می‌توان گفت که معیار در تواتر، کثرت عددی راویان است، اما تعداد مشخصی تعیین نشده و بستگی به عوامل مختلف دارد. (دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ص ۱۳۹-۱۳۸)

۲-۳. شرایط تواتر

خبر متواتر دارای شرایطی است:

۱. عدد خبردهندگان به اندازه‌ای باشد، که توافق آن‌ها بر دروغ امکان نداشته باشد.
۲. تمام طبقات خبردهندگان از اول سند تا آخر سند به حدی باشند، که عدد تواتر محقق شود.
۳. خبر آن‌ها از روی حس باشد؛ نه آن که از روی حدس، خبری را بیان کنند. (مبادئ الوصول الی علم الاصول، حلی، حسن بن یوسف؛ ص ۲۰۰؛ مقباس الهدایه، مامقانی، عبدالله؛ ج ۱، ص ۱۰۵)

۴-۲. اقسام متواتر

اقسام خبر متواتر عبارت است از:

۱-۴-۲. متواتر لفظی

اشتیاق عالمان مسلمان در گسترش دامنه استنادات به تواتر از یک سو، و قیاس مع الفارق میان خبر واحد و متواتر از سوی دیگر، موجب شده است تا در سده‌های میانه، اصطلاح تواتر معنوی به میان آید. تواتر لفظی، مقابل تواتر معنوی و به معنای اخبار جماعتی زیاد به طور جداگانه از مضمونی واحد با الفاظی واحد می‌باشد؛ به بیان دیگر، مخبران متعدد خبری را به گونه‌ای نقل می‌کنند که عادتاً تبانی آنها بر کذب ممتنع بوده و شنونده به یقین می‌رسد که مضمون خبر اگر حکم شرعی باشد از معصوم علیه السلام صادر شده است، مانند: تواتر حدیث غدیر. (مقباس الهدایه، مامقانی، عبدالله، ج ۱، ص ۱۶۲).

مطرح شدن دعوی تواتر از سوی گروه‌های مختلف اسلامی نسبت به برخی از احادیث، این ضرورت را پدید آورد که از تقسیم آن به تواتر در لفظ و تواتر در معنا سخن آید. (ابواسحاق شیرازی، ابراهیم، اللمع، ج ۱، ص ۷۱؛ ابن تیمیه، احمد، المسوده، ج ۱، ص ۳۲۹)

۲-۴-۲. متواتر معنوی

تواتر معنوی، به معنای اخبار گروهی به مطلبی خاص با خبرهای جداگانه دارای الفاظ مختلف ولی مفاد و معنای واحد می‌باشد که این معنای واحد متواتر است. مثلاً اخبار زیادی با کلمات متفاوت در مورد شرکت امیر المؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام در سرایا و غزوات و به هلاکت رساندن بسیاری از پهلوانان مشرکان نقل شده است، که مضمون همه آنها به طور متواتر بر شجاعت آن حضرت دلالت می‌نماید. از آن جایی که الفاظ این اخبار یکسان نبوده ولی معنا و مضمون آن یکسان است، به این تواتر، تواتر معنوی می‌گویند. (ابواسحاق شیرازی، ابراهیم، اللمع، ج ۱، ص ۷۱). در منابع متقدم، گاه از تواتر معنوی، با اصطلاح «تواتر الاشارة» یاد شده است. (ابن عبدالبر، یوسف، التمهید، ج ۲۰، ص ۱۰۳)

۳-۴-۲. متواتر اجمالی

متواتر اجمالی (قدر متیقن) به خبری اطلاق می‌شود که با الفاظ و مضامین گوناگون، بر

حسب سعه و ضیق دلالت نقل شده باشد؛ به‌گونه‌ای که از مجموع نقل‌ها علم اجمالی به صدور بعضی آن الفاظ از معصوم علیه السلام حاصل شود، مانند آن که مضمون یک روایت حجیت خبر مؤمن، مضمون روایتی دیگر، حجیت خبر ثقه و مضمون روایت سوم حجیت خبر عادل باشد. از مجموع این سه مضمون، علم به حجیت خبر عادل، به جهت قدر متیقن بودن آن به دست می‌آید. (اصطلاحات الاصول، مشکینی، علی، ص ۱۴۲-۱۴۳)

از متأخران امامیه، میرزای قمی تحقیق گسترده‌ای درباره‌ی وجوه تواتر معنوی و سنجش اعتبار هر یک داشته (میرزای قمی، قوانین الاصول، ج ۱، ص ۴۲۱). آخوند خراسانی نیز، اصطلاح «متواتر اجمالی» را مطرح ساخته است؛ مقصود او از تواتر اجمالی، مجموعه‌ای از اخبار آحاد است که با توجه به قراین و شواهد، عادتاً این علم اجمالی را ایجاد می‌کند که همه‌ی آن‌ها دروغ نیست و اجمالاً بخشی از مضمون آن‌ها قطعاً از معصوم صادر شده است. (آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۹۵)

۲-۵. اشتراک اقسام تواتر

تمام اقسام تواتر در دو امر مشترک هستند:

- ۱- مادامی که احتمال جعل حدیث و تبانی بر کذب تقریباً غیر ممکن باشد، نیازی نیست که روایان را از نظر وثوق یا عدم آن بررسی کنیم.
 - ۲- احتمال نقل درست مضمون و محتوا، قطعی است. خواه مستقیم بیان شده باشد مثل دو قسم اول یا آنکه محتوای خبر را در بر گرفته باشد، مانند قسم سوم.
- در حالتی که روایات به هیچ یک از اقسام تواتر، متواتر نباشند، همانطور که گفتیم به آن «خبر واحد» گفته می‌شود که بردو قسم است:

اول: آنکه قرینه‌ای برای یقین به صدق خبر وجود نداشته باشد. که این حدیث، ظن آور (گمان آور) است.

به‌گفته آخوند خراسانی مسئله اعتبار خبر واحد از مهم‌ترین مسائل علم اصول فقه است. (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۱۰). علت این اهمیت را آن دانسته‌اند که بیشتر احادیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام نقل شده، خبر واحد است و بنابراین

برای کشف بیشتر احکام شرعی باید از خبر واحد بهره برد. (جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۱۰۴ و ۱۰۵). در علم اصول فقه از این مسئله با عنوان «حجیت خبر واحد» بحث می‌شود. (برای نمونه ن. ک: مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۷۵، ۸۶، ۸۹، ۹۶؛ شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۳۸).

به گفته شیخ انصاری بیشتر فقیهان شیعه، خبر واحد را به طور کلی حجت می‌دانند (شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۳۷) و تنها در خصوص شرایط حجیت آن اختلاف نظر دارند. (همان، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱) در مقابل گروهی از فقیهان متقدم برای آن حجیت قائل نبوده‌اند. (جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دوم: آنچه قرینه‌ای قطعی برای صدق آن موجود باشد که شبیه به متواتر است. از این نظر که به دلیل وجود قرینه قطعی، احتمال نقل درست محتوا، قطعی می‌شود.

۳. مدّعی منکران ولادت حضرت حجّت عجله و زوجه الشریف

منکران ولادت امام دوازدهم شیعیان، حضرت حجت بن الحسن عجله، با عنوان این مطلب که اعتقاد به وجود ایشان، از مباحث اعتقادی است و در مباحث اعتقادی می‌بایست به قطعیت رسید، در تولد ایشان، به دلیل عدم تواتر اخبار، تشکیک کرده‌اند. باید گفت منکران ولادت از این نکته غفلت ورزیده‌اند که تواتر منحصر به دو نوع لفظی و معنایی نیست؛ بلکه تواتر اجمالی نیز مطرح است.

البته مباحث اعتقادی می‌بایست قطعی باشد، اما این قطعیت می‌تواند به طرق مختلف حاصل شود. برای نمونه، می‌تواند از آیه محکمی حاصل شود یا از خبری متواتر و یا خبر واحدی که قرینه‌های قطعی دارد. هم چنین مجموعه‌ای از اخبار و قرائن که ملاحظه‌ی آنها در کنار هم، قطعیت ولادت حضرت عجله را ثابت می‌کنند.

تولد حضرت مهدی عجله، فرزند بلا فصل امام حسن عسکری عجله، از اموری است که با تواتر اجمالی اثبات شده است؛ چرا که اثبات مسئله ولادت ایشان، تنها منحصر به روایات نقل شده از حادثه ولادت نیست. برای اثبات ولادت حضرتش عجله، منشأها و مصدرهای مختلفی وجود دارد، به ویژه روایات متعددی که همگی در یک موضوع اشتراک

دارند: اینکه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف پسر امام حسن عسکری علیه السلام است و قبل از وفات ایشان، یعنی قبل از سال ۲۶۰ هـ. ق متولد شده است. به دلیل فراوانی این دسته روایات، علم اجمالی به صدور بعضی از آنها به دست می‌آید. بنابراین قطعیت در موضوع تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حاصل می‌شود.

از سویی دیگر، اجماع طائفه بر این امر به گونه‌ای است که منکران از مذهب خارج است؛ اخبار واصله از شرفیابی افرادی به حضور حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف که برای برخی از علما و افراد صالح پیش آمده است و نیز اعتراف برخی از علمای عامه به تولد ایشان، همگی به قطعیت موضوع تولد حضرت حجت قبل از سال ۲۶۰ هـ. ق کمک می‌کنند.

۴. بررسی روایات دال بر ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف

روایات دلالت کننده بر ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ دو دسته‌اند:

نخست روایاتی که دلالت مُطابقی دارند و خود به سه قسم تقسیم می‌شوند و سپس، روایاتی که دلالت التزامی دارند.^۱ در ادامه، به بررسی این بیست گروه خواهیم پرداخت و به جهت اختصار، از هر بخش، تنها به یک روایت اکتفا خواهد شد.

۱. منطق‌های دلالت لفظی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

اول: دلالت مطابقی: مثال (زید از دنیا رفت) دلالت بر خود معنا دارد؛ یعنی خروج روح از بدن. دوم: دلالت تضمینی: مثال (زید به همراه خانواده اش به دیدار ما آمد) دلالت می‌کند که همسر زید همراه آنها بوده چرا که او یکی از افراد خانواده است. پس خبر همراهی خانواده، خود خبر همراهی همسر زید هم هست.

سوم: دلالت التزامی: مثال (زید بر قهرمانان، غلبه کرد) دلالت بر قدرت او دارد. چرا که اگر قدرت نداشته باشد، نمی‌تواند در آنها پیروز شود و غلبه کند.

مقصود از دلالت برخی روایات بر ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دلالت التزامی است. برای نمونه روایتی که وکالت دارد مؤمنان، پس از وفات حضرت عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ. ق پسر ایشان را گم می‌کنند ثابت می‌کند که ایشان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان حیات پدر و قبل از وفات متولد شده‌اند. این دلالت التزامی است که ایشان عجل الله تعالی فرجه الشریف باید قبل از تاریخ مذکور متولد شده باشند. زیرا فقدان و گم کردن، از وجود معنا می‌یابد.

مثلاً اگر کسی بگوید: «اموالم را گم کرده‌ام» در حالی که قبل از آن مالی نداشته، اساساً دروغ گفته است. چون گم کردن مال بعد از وجود مال، معنا دارد. روایاتی که دلالت التزامی بر تولد حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف از امام عسکری علیه السلام دارند، بسیار هستند که در ادامه خواهد آمد.

* دسته اول: روایاتی که ولادت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشريف را قبل از وقوع، بشارت داده‌اند؛ مانند این روایت امام صادق علیه السلام:

«لَا بُدَّ لِلْعَلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ. قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ. وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ. فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمْلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ وَلَمْ يُخْلَفْ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسَنَتَيْنِ...». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۹)

در حدیث واضح است که امام صادق علیه السلام به زراره خبر می‌دهند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به دنیا خواهد آمد. چرا که غیبت، وقتی معنا می‌یابد که وجود اتفاق افتاده باشد. واضح است که اگر کسی متولد نشده باشد، در مورد او نمی‌گویند که S فلانی غایب شد. R. هم چنین با عنایت به حدیث کاملاً روشن است که مردم در ولادت ایشان شک می‌کنند و شک‌کنندگان در آن همان گمراهان هستند.

* دسته دوم: روایاتی که ماجرای ولادت را نقل می‌کنند؛ مانند این گزارش جناب حکیمه دخت گرامی امام جواد علیه السلام:

«بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَمَّةُ اجْعَلِي إِفْطَارَكَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ وَمَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ لِي: نَرْجِسُ. قُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا بِيهَا أَثَرٌ. فَقَالَ: هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ... قَالَتْ حَكِيمَةٌ: وَخَرَجْتُ أَتَفْقِدُ الْفَجْرَ فَإِذَا أَنَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ كَذَنْبِ السَّرْحَانِ وَهِيَ نَائِمَةٌ؛ فَدَخَلَنِي الشُّكُوكُ. فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام مِنَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ: لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ فَهَاكِ الْأَمْرُ قَدْ قُرِبَ... قَالَتْ: فَأَخَذْتَنِي فُتْرَةً وَأَخَذَتْهَا فُتْرَةً فَانْتَبَهْتُ بِحِسِّ سَيِّدِي، فَكَشَفْتُ الثُّوبَ عَنْهُ فَإِذَا أَنَا بِهِ علیه السلام سَاجِدًا يَتَلَقَّى الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ، فَصَمَّمْتُهُ إِلَيَّ فَإِذَا أَنَا بِهِ نَظِيفٌ مُتَنَظِّفٌ. فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام هَلُمَّ إِلَيَّ ابْنِي يَا عَمَّةُ. فَجِئْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَيْهِ تَحْتَ أَلْيَتَيْهِ وَظَهَرَهُ وَوَضَعَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَأَمْرِيْدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَسَمِعَهُ وَمَفَاصِلِهِ...». (صدوق، کمال الدین وتمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۲۶، باب ۴۲، ح ۱)

* دسته سوم: روایات مربوط به ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف بعد از وقوع آن؛ مانند این

روایت امام عسکری علیه السلام:

«خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام حِينَ قُتِلَ الرَّبِيعِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ: هَذَا جَزَاءُ مَنْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فِي أَوْلِيَائِهِ يَزْعُمُ أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَلَا يَسْ لِي عَقِبٌ فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ فِيهِ وَوُلْدَ لَهُ وَوَلَدَ سَمَاءُ مُحَمَّدٍ فِي سَنَةِ سِتِّ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ». (كليني، الكافي، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۵)

* دسته چهارم: روایاتی که صراحت دارند، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام است؛ مانند این روایت امام حسین علیه السلام:

«مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عليه السلام الدِّينَ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳) لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ...». (صدوق، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶)

* دسته پنجم: روایاتی که صراحت دارند آن جناب، ششمین فرزند از نسل امام صادق علیه السلام است؛ مانند این روایت که امام صادق علیه السلام در پاسخ حمیری می فرماید:

«عَنِ السَّيِّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيِّ: ... قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَدْ رَوَيْتَ لَنَا أَخْبَارًا عَنْ آبَائِكَ عليه السلام فِي الْغَيْبَةِ وَصِحَّةِ كَوْنِهَا فَأَخْبِرْنِي بِمَنْ تَفَعُّ؟ فَقَالَ عليه السلام إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَفَعُّ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيِّمَةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ وَاللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا». (صدوق، كمال الدين وتمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳)

در این حدیث می بینیم که ویژگی امام مهدی مانند نیای بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام یاد می شود.

* دسته ششم: روایاتی که تصریح می کند ایشان پنجمین فرزند از امام هفتم، حضرت

موسی بن جعفر علیه السلام است؛ مانند این روایت امام صادق علیه السلام:

«مَنْ أَقْرَبَ جَمِيعِ الْأَيِّمَةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيِّ كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله نُبُوَّتُهُ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ،

يَغِيْبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ». (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۳، باب ۳۳، ح ۱)

* **دسته هفتم:** روایاتی که تصریح می‌کند تعداد ائمه، دوازده نفر است؛ مانند این روایت که گزارشی از ملاقات چند تن از شخصیت‌های صدر اسلام با معاویه را نشان می‌دهد و ضمن آن حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌شود.

«عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرَ الطَّيَّارِ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ؛ فَجَرَى بَيْنِي وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. فَإِذَا اسْتَشْهَدَ عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. فَإِذَا اسْتَشْهَدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا حُسَيْنُ. ثُمَّ يَكْمُلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ...». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۴)

* **دسته هشتم:** روایاتی که امامان دوازده گانه را یک به یک نام برده است و در آنها حضرت مهدی علیه السلام، پسر بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است؛ مانند این روایت امام جواد علیه السلام که ضمن آن شهادت حضرت خضر علیه السلام بر امامت دوازده امام با نام بردن یک یک آنان بیان می‌شود. ضمن این حدیث جناب خضرمی فرماید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ - وَ أَشَارَ إِلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا؛ ... وَ أَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ لَا يَكْتَنِي وَ لَا يُسَمِّي حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فِيمَا لَهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۲۶، ح ۱)

* **دسته نهم:** روایات وارده بر این باب که هر کس از دنیا برود و به امام زمانش معرفت نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ بنابراین لازم است در هر زمانی امامی وجود

داشته باشد. از سویی به دلیل آن که تعداد ائمه هدی علیهم‌السلام دوازده نفر و آخرین آنان حضرت مهدی است، پس می‌بایست تا به امروز امام باشد. مانند این روایت امام باقر علیه‌السلام:

«مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٍ؛ وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَصْرَفْ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرَ أَوْ تَأَخَّرَ؛ وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.»

(کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۲، ح ۵)

* **دسته دهم:** روایاتی مبنی بر اینکه زمین بدون امام نمی‌ماند؛ مانند این روایت:

«أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام: تَبْقَى الْأَرْضُ بَعِيرٍ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بَعِيرٍ إِمَامٍ لَسَاخَتْ». (صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم‌السلام، ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۲)

بنابراین کلام امام صادق علیه‌السلام، چنانچه زمین بی امام بماند، نابود می‌شود؛ بر این اساس زمانی که امام یازدهم، حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام در سال ۲۶۰ ه. ق از دنیا چشم بسته، ضروری است که بلافاصله امام دوازدهم، قبل از شهادت ایشان به دنیا آمده و جانشین ایشان شود؛ چرا که در غیر این صورت، زمین بدون امام می‌ماند.

* **دسته یازدهم:** روایات وارده مبنی بر اینکه زمین از حجتی که برای خدا قیام کند خالی نمی‌ماند؛ خواه آشکارا و مشهور باشد، خواه پنهان و در پس پرده؛ مانند این روایت:

فی حدیث طویل عن امیرالمؤمنین عليه‌السلام: «... اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ، ظَاهِرٍ أَوْ خَافٍ مَغْمُورٍ، لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَكَمْ وَائِنٌ؟ أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، الْأَعْظَمُونَ خَطْرًا. بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَجَهُ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَيُرْزَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ...». (صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۶، ح ۲۵۷)

ظاهر و مشهور بودن امام، بر یازده امام انطباق دارد؛ در حالی که هیچ یک مخفی و غایب نبودند. بنابراین لازم است که این پنهان بودن، در مورد امام دوازدهم صدق کند. حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امام غایب است و غیبت برای هیچ امامی جز ایشان، ادعا نشده است.

* **دسته دوازدهم:** روایاتی که ذکر نام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را نهی فرموده‌اند؛ مانند این

روایت:

«عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ. فَقُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ فَقَالَ: قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام». (کلینی، الکافی، ج، ص ۳۲۸، ح ۱۳)

واضح است آنچه سبب نهی این مسئله شده، حفظ امنیت ایشان و شیعیانشان است و این با آن کلام که «ایشان در آخرالزمان متولد شده و قیام می‌کنند» در تناقض است.

* دسته سیزدهم: جمله‌ای از روایات که در مورد وقوع غیبت هستند و از آنها می‌توان نتیجه گرفت که حضرت مهدی علیه السلام غایب عنه السلام در زمان حسن عسکری علیه السلام متولد شده است؛

«عَنْ أُمِّ هَانِيَةَ قَالَتْ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» قَالَ: الْخُنُوسُ إِمَامٌ يَخْنُسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مَنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ؛ ثُمَّ يَبْدُو كَالسَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ. فَإِنْ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۳)

این حدیث معنا نمی‌شود مگر در مورد مولودی که از امام عسکری علیه السلام قبل از وفات ایشان، متولد شده باشد. و نیز آن مولود می‌بایست در سال ۲۶۰ هـ ق که سال وفات حضرت عسکری علیه السلام است، غیبت کند.

* دسته چهاردهم: روایات وارده بر این مبنا که هر زمان امامی درگذشت، امامی پس از او می‌آید؛ مانند این کلام حضرت باقر علیه السلام باقر العلوم علیه السلام:

«إِنَّمَا نَحْنُ كُنُجُومُ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا أَشْرُتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَمِلْتُمْ بِأَعْنَاقِكُمْ عَيَّبَ اللَّهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ، فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يُعْرِفْ أَيُّ مِنْ أَيٍّ. فَإِذَا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۸)

بنابراین پس از ناپدید شدن اختر امام حسن عسکری علیه السلام، چاره‌ای جز ظهور اختر حضرت حجت عنه السلام نیست تا «ستاره‌ای پدیدار گردد» صدق کند.

* دسته پانزدهم: روایات وارده مبنی بر اینکه نزول امر در شب قدر در هر سال تنها بر ولی

امراست و او معصوم علیه السلام است؛ مانند این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام:

«إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرِ وُلاَةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَأَحَدٌ عَشْرَ مِنْ صُلْبِي أئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ».

(خرزاق، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۲۰-۲۲۱)

* دسته شانزدهم: روایاتی که تصریح کرده‌اند که هر قومی هدایتگری در زمان خودشان دارند؛ مانند این روایت:

حضرت باقرالعلوم علیه السلام که در تفسیر آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فرمود:

«الْمُنذِرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ زَمَانٍ إِمَامٌ مِتَّا يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۱۰)

پس چنانچه امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف در آخر الزمان متولد شوند، مردمانی که بین عصر ایشان و عصر امام یازدهم علیه السلام آمده‌اند، بدون هادی ماندند.

* دسته هفدهم: گزارش افرادی که ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را به امام حسن عسکری تبریک گفته‌اند؛ مانند این روایت که حسن بن حسین علوی می‌گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسُرْمَنْ رَأَى فَهَتَّأَتْهُ بِوِلَادَةِ ابْنِهِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۳۴، ح ۱)

* دسته هجدهم: روایات وارده از آنان که ایشان عجل الله تعالی فرجه الشريف را بعد از تولدشان دیده‌اند؛ مانند این گزارش ابوهارون:

«رَأَيْتُ صَاحِبَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ مَوْلِدُهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَنَةَ سِتِّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ». (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۳۲، ح ۹)

در این دسته و دسته قبل، تنها روایاتی آورده می‌شوند که از غیر معصوم نقل شده‌اند.

* دسته نوزدهم: روایات وارده در باب وجود دادگری از اهل بیت علیهم السلام در هر نسل؛ به عبارتی، در هر عصر و زمانه‌ای، دادگری وجود دارد که تحریف تحریف کنندگان و به لباس دین درآمدن مبطلان و تأویل جاهلان را از دین دور می‌کند؛ مانند این کلام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم:

سال بیستم، شماره ۷۸، بهار ۱۴۰۲

«إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ. وَإِنَّ أَيْمَتَكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ». (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۷)

* دسته بیستم: روایات نقل شده از توقیعات (نامه‌های) ایشان علیهم السلام؛ مانند این کلام که امام عصر ارواحنا فداه خطاب به محمد بن صالح همدانی فرمود:

«وَيَحْكُمُ مَا تَقْرَأُونَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَوْ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً» (سبأ: ۱۸) فَتَحْنُ وَ اللَّهُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا وَ أَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ». (طوسی، الغيبة، ص ۳۴۵-۳۴۶)

این بیست دسته از روایات، بر تحقق یافتن ولادت حضرت مهدی علیه السلام دلالتِ مطابقی یا التزامی دارند؛ به نحوی که معمولاً محال است که همگی دروغ باشند. از آن جا که اسناد این روایات معتبرند، علم اجمالی نسبت به تولد حضرتش در زمان حیات پدر بزرگوارش علیه السلام به دست می‌آید. حتی اگر تنها یک روایت از آنها نیز درست باشد، همان برای حصول به قطعیت و اثبات این امر کافی است.

۵. اجماع بر سفرا و وکلای حضرت حجت علیه السلام

سفارت و وکالت داشتن از جانب کسی، برای افراد غیرزنده اعتباری ندارد، هر چند قرار باشد در آینده متولد شود. از سویی سفارت از جانب حضرت مهدی علیه السلام - و همچنین وکالت از ایشان علیه السلام به شیوه پدران بزرگوارشان علیهم السلام - امری است مورد اجماع طایفه که با مراجعه به کتاب‌های رجال و تراجم و... مشخص می‌شود.

هم چنین می‌دانیم که سفارت و وکالت به علی بن محمد سمري رضی الله عنه ختم شد و با وفات ایشان در سال ۳۲۹ هـ.ق پایان یافت. شیخ طوسی رضی الله عنه در کتاب غیبت، به نقل از جعفر بن قولویه رضی الله عنه ذکر می‌کند که سفارت امام حجت علیه السلام به علی بن سمري رضی الله عنه ختم شد و هر کس بعد از آن چنین ادعایی کند، می‌بایست تکذیب شود:

«فَلَعْنَاهُ وَبَرْنَا مِنْهُ لِأَنَّ عِنْدَنَا أَنَّ كُلَّ مَنْ ادَّعَى الْأَمْرَ بَعْدَ السَّمَرِيِّ رَجِمَهُ اللَّهُ فَهُوَ كَافِرٌ مُنْمَسٌّ صَالٌّ مُضِلٌّ وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ»؛ یعنی: «پس او را لعن کنیم و از او براءت می‌جوییم. چرا

که نزد ما هر کس بعد از سمی ادعای نیابت کند، کافرو حیله‌گرو گمراه و گمراه کننده است.» (طوسی، الغیبة، ص ۴۱۲؛ حلی، رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۴)

بدیهی است که این اجماع صحیح نیست مگر بعد از قبول وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان سفرای اربعه (چهارگانه) که این دوران از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ.ق آغاز و تا وفات سفیر چهارم در سال ۱۳۲۹ هـ.ق ادامه داشت. در غیر این صورت عنوان سفیر بر آنان صدق نمی‌کند.

۶. اخبار تشرفات

برخی از علمای شیعه در کتب خویش، اخباری از ملاقات افرادی نقل کرده‌اند که موفق به دیدار حضرت حجت شده‌اند. برخی از این نوشته‌ها که اسناد معتبری دارند، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) اخبار وارده از دیدار برخی معتمدین با حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغری؛ مانند این روایت:

«أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب عن علي بن محمد عن محمد بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، وكان أسن شيخ من ولد رسول الله صلی الله علیه و آله بالعراق قال: رأيت ابن الحسن بن علي بن محمد عليه السلام بين المسجدين وهو غلام. (مفيد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۵)

ب) اخبار وارده از تشرفات برخی علما و صالحین در دوران غیبت کبری.

برخی از بزرگان این دیدارها را به طور جداگانه نوشته و منتشر کرده و برخی دیگر ضمن تألیفات خود از آن‌ها سخن گفته‌اند. به عنوان نمونه میرزا حسین نوری در کتاب خود به نام «جثة المأوی» و در کتاب دیگرش به نام «النجم الثاقب» که صد روایت از تشرفات به خدمت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل می‌کند. مانند حکایتی که میرزای نوری آن را از سید طایفه با دو واسطه نقل می‌کند، دو واسطه‌ای که به گونه‌ای توصیف شدند که ثابت می‌کند مورد اعتماد، بلکه در اعلی درجات وثوق و اعتمادند. ماجرای ملاقاتی که در مسجد سهله، با مولای خویش صاحب الزمان علیه السلام روی داد. (نوری، النجم الثاقب، ج ۲، ۲۸۴، ح ۷۳)

با ملاحظهٔ مجموع حکایت‌هایی که نوری در نجم الثاقب و دیگران در کتب دیگر نقل می‌کنند، علم اجمالی نسبت به صدق برخی از آنها حاصل می‌شود و این برای اثبات تشرف به دیدار حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت کبری کافی است. پیداست که مقصود از علم «اجمالی» نسبت به صدق برخی، این است که بدانیم تعدادی از اینها درست است. (نه مشخصاً کدام)

۷. کلام برخی از علمای عامه

عده‌ای از علمای اهل تسنن در پاره‌ای از نوشته‌های خود به تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان حیات امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتراف کرده‌اند. میرزا حسین نوری، در فصل اول کتاب «کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار»، نام چهل تن از علمای اهل تسنن را ذکر می‌کند که همگی بر این اعتقاد شیعه صحه گذارده‌اند. (نوری، کشف الأستار، ص ۲۸۹-۲۹۱)

از جمله آنها ابن حجر هیتمی است (ت ۹۷۴ هـ) که در کتاب الصواعق المحرقة، در ضمن حدیثی که ماجرای از امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل کرده است، چنین می‌گوید: «آنگاه که او (امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان معتمد زندانی گشت، در سامرا قحطی شد. خلیفه، معتمد پسر متوکل دستور داد که برای نماز باران بروند. سه روز نماز خواندند و خبری نشد. مسیحیان همراه راهبی بیرون رفتند و چون راهب دست خود را به آسمان بلند می‌کرد، باران می‌بارید. روز دوم نیز چنین شد. اینجا بود که افراد ضعیف‌الایمان به شک افتادند و عده‌ای نیز از دین برگشتند. این امر به خلیفه گران آمد و دستور به احضار حسن خالص (امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف) داد و به او گفت: «امت جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریاب قبل از آنکه هلاک شوند؛ پس حسن گفت (امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند): «فردا بیرون بروند و من ان شاء الله شک آنها را بر طرف می‌کنم» با خلیفه صحبت کرد که اصحابش را از زندان آزاد کند. او نیز چنین کرد.

فردا چون مردم برای طلب باران بیرون رفتند و راهب دست خود را همراه نصاری بالا برد، آسمان را ابر فرا گرفت. [امام] حسن دستور داد دست راهب را بگیرند. دیدند که در

دستش استخوانی است. آن را از دستش گرفت و گفت: حالا طلب باران کن. او دستش را بالا گرفت. ابرها کنار رفت و خورشید نمایان شد.

مردم تعجب کردند. خلیفه به [امام] حسن گفت: این چیست ای ابا محمد؟! گفت: «این استخوان پیامبری است که این راهب از بعضی قبور آن را یافته است. و چون زیر آسمان قرار گیرد باران می بارد. آن را آزمودند. همان طور بود که فرمود. لذا شک و شبهه از مردم برطرف شده و ایشان [امام حسن عسکری (علیه السلام)] با عزت و احترام به منزلش رفت و خلیفه نیز هزار از چندی هدایایی برایش می فرستاد. تا آنکه در ۲۸ سالگی از دنیا رفت. و گفته اند او نیز مسموم شده و غیر از یک پسر که همان «ابوالقاسم م ح م د الحجه» باشد، فرزندی نداشت که هنگام وفات پدرش پنج ساله بود. لکن خدا به او حکمت داد و «قائم منتظر» نامیده شد و گفته اند در شهر غایب شد و معلوم نشد کجا رفت». ۲. (الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۶۰۰-۶۰۱)

۸. نتیجه

با مشاهده مجموع روایاتی که در بیست دستة ذکر شده جای می گیرند، قطعیت بر ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف در زمان حیات پدر ثابت می شود. از سویی اجماع، اخبار تشرفات و اعتراف برخی علمای عامه نیز مؤید این ماجراست و این همان سبب وصول به تواتر اجمالی است.

۱. به جهت دستور روایات و نظر برخی از علما به رعایت این دستور، نام مبارک حضرت به صورت مقطع ذکر شد.

۲. «... وَرَجَعَ الْحَسَنُ إِلَى دَارِهِ وَأَقَامَ عَزِيْزًا مَكْرَمًا وَصَلَاتِ الْخَلِيْفَةِ تَصِلُ إِلَيْهِ كُلَّ وَقْتٍ إِلَى أَنْ مَاتَ بِسَرْمِنَ رَأَى وَدُفِنَ عِنْدَ أَبِيهِ وَعَمَهُ وَعَمْرُهُ ثَمَانِيَةَ وَعِشْرُونَ سَنَةً وَيُقَالُ إِنَّهُ سَمَّ أَيْضًا وَلَمْ يَخْلَفْ غَيْرَ وَوَلَدَهُ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدَ الْحَجَّةِ وَعَمْرُهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ خَمْسَ سِنِينَ لَكِنْ أَنَاءَ اللَّهِ فِيهَا الْحِكْمَةُ وَيُسَمَّى الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ قِيلَ لِأَنَّهُ سَتَرَ بِالْمَدِيْنَةِ وَعَابَ فَلَمْ يَعْرِفْ أَتَيْنَ ذَهَبَ...».



منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال* - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام* - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة* - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ق.
- ابن تیمیه، احمد، *المسودة*، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: مکتبه المدنی، بی‌تا.
- ابن جبیر، محمد، *الرحلة*، بیروت: دارالکتاب اللبنانی، بی‌تا.
- ابن درید، محمد، *جمهرة اللغة*، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ق.
- ابن عبدالبر، یوسف، *التمهید*، به کوشش مصطفی بن احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، رباط، ۱۳۸۷ق.
- ابواسحاق شیرازی، ابراهیم، *اللمع*، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- ابوهلال عسکری، حسن، *الفروق اللغویة*، قاهره، ۱۳۵۳ق.
- ابن سهلان، عمر، *البصائر النصیریة*، قاهره، ۱۳۱۶ق.
- جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: کیهان، ۱۳۷۰ش.
- جوهری، اسماعیل، *صحاح*، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، قاهره، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.
- چاچی، احمد، *اصول الفقه*، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *مبادئ الوصول الی علم الاصول*، المحقق: عبدالحسین محمد علی البقال، دار الأضواء، بی‌تا.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النض علی الأئمة الإثني عشر* - قم، ۱۴۰۱ق.
- ذهبی، محمد، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق / بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- زمخشری، محمود، *اساس البلاغة*، به کوشش عبدالرحیم محمود، بیروت، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.
- سرخسی، محمد، *الاصول*، به کوشش ابوالوفا افغانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۲ق.
- سهروردی، یحیی، *منطق التلویحات*، به کوشش علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۳۴ش.
- سیدمرتضی، علی، «ابطال العمل باخبار الأحاد»، ضمن رسائل الشریف المرتضی، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۵ق؛ آمدی، علی، *الاحکام*، به کوشش سید جمیلی، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
- سیدمرتضی، علی، *الذریعة*، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، ۱۳۴۸ش.
- شیخ انصاری، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.

- صدر، محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، بی تا.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم* - ایران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
- صمدی، قنبرعلی، *آخرین منجی* (شناخت نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۹۲ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبة (للطوسی)* / کتاب الغیبة للحجة - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
- عبدالهادی فضلی، *اصول الحدیث*، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳ ش.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *رجال العلامة الحلی* - نجف اشرف، چاپ: دوم، ۱۴۱۱ ق.
- قلقشندی، احمد، *صبح الاعشی*، به کوشش یوسف علی طویل، دمشق، ۱۹۸۷ م.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط - الإسلامية)* - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مامقانی، عبدالله، *مقباس الهدایه*، تحقیق: محمد رضا مامقانی، دلیل ما، ۱۳۸۵ ش.
- المشکینی، علی، *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۱ ش.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد* - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- میرزای قمی، *قوانین الاصول*، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۸-۱۳۰۹ ق.
- نصرین مزاحم، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲ ق.
- نوری، حسین، *کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۰ ق.
- یاقوت بن عبد الله الحموی، *معجم البلدان*، دار احیاء التراث العربی بیروت - لبنان، بی تا.